

هو العليم  
**حجیت کلام اولیاء الهی**

عصمت

برگرفته از آثار  
حضرت آیه الله الحاج سید محمد محسن حسینی تهرانی  
قدس الله سرّه

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ  
وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ  
وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

## مقدمه

حضرت علامه طهرانی رضوان الله عليه در کتاب روح مجرد صفحه ۱۹۶ بعد از اثبات ولایت جناب سید هاشم موسوی حداد رضوان الله تعالی عليه فرموده‌اند: فعل اولیاء خدا حجت است، در این باره سؤالاتی به ذهن متبادر می‌گردد لطفاً جواب آنها را بفرمائید.

۱- مقام ولایت چه نسبتی با مقام امامت دارد و آیا غیر از ائمه معصومین علیهم السلام کسی دارای این مقام می‌تواند باشد؟

## حقیقت معنای ولایت

برای روشن شدن مطلب ابتداءً به تعریف و توضیح ولایت می‌پردازیم:

ولایت یعنی بین دو چیز چنان قرب و مؤالفت صورت پذیرد که چیزی خارج از وجود آنان در میان نباشد. در نتیجه این قرب که لازمه وحدت است آثار شیء در ولی تجلی می‌نماید و چون عبد در مقام عبودیت به این مرتبه از قرب برسد بواسطه غلبه جنبه علی در حضرت حق ذات عبد متحوّل و متغیر به آثار و ظهورات ذات پروردگار می‌شود و این مسأله معنا و مفهوم حدیث قدسی معروف است که می‌فرماید:

**«ما يتقرب إليّ عبدی بشيء أحب إليّ مما افترضته عليه... فكنت سمعه الذی یسمع به و بصره الذی یبصر به و لسانه الذی ینطق به و یده الذی یأخذ به...»**

هیچ عمل و کرداری که بنده مرا به من نزدیک کند در نزد من بهتر از تکالیف و دستورات شرعیه نمی‌باشد پس در صورتی که بنده من قیام به آنها کرد من گوش او می‌شوم و چشم و زبان و دست و... خواهم شد. در این صورت است که اعمال و گفتار و تفکر ولی خدا از کیفیت و صبغه بشری خارج شده و به صبغه الهی و جوهر ربوبی در خواهد آمد. و نیز در حدیث قدسی شریف می‌فرماید:

**«عبدی اطعني حتى أجعلك مثلي فأنا أقول كن فيكون و تقول للشیء كن فيكون»<sup>۱</sup>.**

<sup>۱</sup> الجواهر السنیه، شیخ حر عاملی، ص ۳۶۱.

بنده من فقط مرا عبادت کن و در تحت انقیاد من درآی تا تو را همانند خویش گردانم. من به چیزی چون گویم موجود شد، وجود پیدا می‌کند و تو نیز اگر بگوئی: باش، خواهد بود. ولایت از ناحیه عبد و از ناحیه پروردگار این حقیقت و معنای ولایت است، پس ولایت بمعنای سلطه و سیطره و هیمنه و حکومت نیست بلکه بمعنای نزدیکی و قرب است، الا اینکه این تقرب در طرفین بنده و پروردگار به دو صورت با حفظ اصل حقیقت و ریشه آن ظهور پیدا می‌کند.

ولایت از ناحیه عبد که همان فناء ذات عبد در ذات پروردگار است موجب استجلاب و استجذاب نفحات جمالیه و بارقه‌های اسماء و صفات کلیه حق بر قلب بنده است و همین ولایت از ناحیه پروردگار به معنای افاضه رشحات آثار جمال و جلال بر قلب و ضمیر بنده است و سلب اختیار و اراده او و جایگزینی اراده و مشیت خود بجای آنست، که در این صورت بنده قادر بر انجام اموری که از شئون اراده و اختیار حضرت حق است خواهد بود. ابن فارض عارف عظیم الشان مصری رضوان الله علیه در این باره می‌فرماید:

هی النفس إن ألفت هواها تضاعفت \*\*\* قواها و أعطت فعلها كل ذرة<sup>۱</sup>

اینست مقام و مرتبه نفس که اگر مخالفت هواهای او را کردی و با مشتتهیات نفسانی به مبارزه و معارضه پرداختی غذای او را به تزیید رود تا جائی که بر تمام ذرات عالم وجود هیمنه و سیطره و استیلا خواهد یافت. این مرتبه برای پیامبران الهی و حضرات معصومین علیهم السّلام و نیز برای اولیای الهی بدست خواهد آمد. و شرط زعامت و امامت و قیادت است، زیرا تا انسان از ذات و نفس خود عبور نکرده باشد و مراتب هواها و امیال نفسانی را حتی تا آخرین و عمیق‌ترین مراحل آن در نور دیده باشد مدرکات و امیال و بروزات و ظهورات او نمی‌تواند صد در صد الهی و ربوبی باشد و چه بسا آمیخته‌ای از هوا و نصیبی از عالم غیب باشد که این موقعیت برای اسوه و الگو قرار گرفتن مناسب نیست. بنابر این چنانچه در آیات الهی آمده است:

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ﴾<sup>۲</sup> و ما ایشان را پیشوایانی قرار دادیم که مردم و خلائق را با امر و اراده و مشیت ما بسوی تعالی و کمال هدایت کنند (نه از سر خود و بر اساس هوا و سلیقه شخصی خود) و به آنها انجام امور خیر و به پا داشتن نماز و پرداخت زکات را وحی نمودیم و ایشان کاملاً و صد در صد در مقام عبودیت و انقیاد تام برای ما بسر می‌بردند.

<sup>۱</sup> دیوان ابن فارض، ص ۱۱۷، التائیه الکبری.

<sup>۲</sup> سوره الانبیاء (۲۱) آیه ۷۳.

## مهم ترین ویژگی انسان کامل

بدین لحاظ اطلاق لفظ امام و ولی خدا در لسان قرآن نسبت به بندگان خالص خدا به کسانی گفته می شود که این مرحله از عبور و گذراندن مرتبه خواست و اراده نفس را طی کرده باشند، بنابراین اگر شخص با رعایت ضوابط شرع به نحو اتم و انجام ریاضات شرعیّه و سیر و سلوک الی الله و مخالفت با هواهای نفسانی و امیال دنیوی و دوری جستن از ریاستها و تفوق طلبی و ترس و انقیاد تام و اطاعت کامل از دستورات اولیای الهی بتواند از مراحل مختلفه عوالم نفس عبور نموده باشد، آن شخص به مقام و مرتبه ولایت الهی خواهد رسید و ولی کامل پروردگار خواهد شد، زیرا تحقق این مرتبه در وجود چنین شخصی اعتباری نبوده و جنبه تکوینی و واقعی پیدا می کند و مانند سایر اعتبارات شرعیّه که وضع و رفع آن به دست شارع است نمی باشد. چنین شخصی قابلیت احراز عنوان امام را پیدا می کند خواه از جانب الهی به این منصب رسیده باشد یا نرسیده باشد و مأمور به هدایت شده باشد یا نشده باشد.

## تفاوت امام علیه السلام با ولی الهی

در این فرض کلام او کلام امام علیه السلام و فعل او فعل امام علیه السلام می باشد با این تفاوت که نفس مطهر امام علیه السلام بواسطه سعه کلی آن که تمام تعینات را در عالم وجود احصاء نموده است خداوند دو مسئولیت و دو وظیفه به او محوّل کرده است: وظیفه و مسئولیت اول: ارائه طریق و هدایت و ارشاد به سوی مرتبه تعالی از معرفت و کمال که همان شناخت حقیقی و شهودی ذات پروردگار است بواسطه بیان احکام و برنامه تربیت و تزکیه. وظیفه دوم امام علیه السلام: ایصال و فعلیت بخشیدن به نفوس مستعدّه و بالقوه را به مراحل و مراتب متفاوته در سعادت و شقاوت که این مسئولیت به فعل تکوینی و ولایت تکوینی امام علیه السلام برمی گردد، اما ولی خدا دارای یک چنین مسئولیت عظمی و عام الشمولی نمی باشد بلکه نسبت به حیطه و محدوده وظیفه اش در افراد معین قیام به این وظیفه و تکلیف می نماید و البته محدوده ارشاد و هدایت و نیز تربیت و تزکیه افراد بر حسب تشخیص نفس ولی خدا بواسطه ارتباط با مبدأ اعلی موسّع و مضیق خواهد شد.

۲- آیا بعد از رسیدن به این مقام ممکن است خطائی از شخص ولی سر بزنند؟ و یا فعل وی با فعل امام معصوم در تعارض باشد؟

بحث خطا و اشتباه در فعل ولی خدا به کیفیت اراده و خواست او نسبت به مصالح و جریانات اطراف خویش برمی گردد. با توجه به مسائل گذشته در سؤال اول دیگر زمینه این پرسش متفتی خواهد شد زیرا خطاء در انسان ناشی از عدم علم به حقیقت حادثه و واقعه در مسائل اجتماعی و شرعی و شخصی خواهد بود و در صورت انکشاف امور غیبیه و حقائق مخفیّه از نفوس افراد عادی گرچه به مراتبی از علم رسیده باشند، دیگر جهل و ابهام در این امور معنی و مفهومی ندارد، بر این اساس ولی خدا نسبت به مطالب اجتماعی و دستورات

تربیتی و اوامر و نواهی امکان اشتباه در او منتفی است و همینطور نسبت به مسائل احکام و مبادی شرع مقدس و اطلاع بر ملاکات احکام دارای قطع و یقین است و از این جهت بواسطه اشراب از حقیقت ولایت امام علیه السلام هیچگونه خطا و اشتباهی در او متصور نخواهد بود، به خلاف افراد عادی از اهل علم و اجتهاد که تطرّق خطا در فتوا کاملاً محتمل بلکه واقع است و از اینجاست که اصل مسلم تخطئه در بحث کلام شیعی بوجود آمده است پس از وضوح این مطلب به این نکته اشاره می‌کنیم: ولی خدا در افعال عادی و ظاهری مانند غذا خوردن، حرکت کردن، امر و نهی به مسایل عادی و روز مره ممکن است دچار خطاء شود، زیرا بر اساس مصلحت و عنایتی که جهت حفظ حریم ولایت و امامت و احتمال تشبه و مماثلت او با امام علیه السلام که ممکن است در برخی از افراد کم جنبه و نا آگاه بروز و ظهور کند، نفس خود را از مرتبه حضور علمی اشیاء به مرحله فعلیت آن در ذهن و فکر خارج نمی‌سازد و با همان ذهن و فکر عادی به انجام این امور اقدام می‌نماید، مثلاً در تألیف کتاب چه بسا غلط املائی و یا تاریخی و یا اعرابی و امثال آن مشاهده شود، یا در مسائلی که مربوط به تکالیف ظاهری است ممکن است در بعضی از موارد به همان تکلیف ظاهری رجوع به مدارک و مسانید اکتفا نماید در عین اینکه خود به حقیقت امر آگاه است، و این مسأله با حجیت ذاتی علم منافاتی ندارد، زیرا علمی که از روی طرق ظاهریه و مبانی عرفیه و عقلائییه حاصل شود شرعاً منجز و مکلف است نه آن علمی که از طریق شهود و اتصال به مبدء و حقیقت ولایت که آن حکم خاص خود را دارد مانند اطلاع اولیاء و معصومین بر مصائب و قضایائی که بر آنها وارد آمده است و خود از وقوع آن خبر داده‌اند. بنابراین هیچ گونه تعارضی بین کلام اولیای الهی و بین فرمایشات ائمه معصومین علیهم السلام وجود ندارد و همه از یک سرچشمه نشأت می‌گیرد، بلی در قضایا و حوادث مختلف ممکن است کلمات و مضامین با حفظ اصل حقیقت و تغییر در مصادیق متفاوت باشد که البته باید چنین باشد.<sup>۱</sup>

منبع: مقاله ولایت

---

<sup>۱</sup> سید محمد محسن حسینی طهرانی، مقاله الولایة، ص ۳-۱۰